چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۴
شماره ۴۴۵۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

گروه جدید در سوریه برای اجرای پروسه عادی‌سازی با رژیم چه مسیری را طی خواهد کرد؟

بنجامین جولانی

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

رژیم‌صهیونی در سایه جنگ‌افروزی‌های خود در پی گسترش روند «عادی‌سازی» است. این روند بیشتر از آنکه هدفش برقراری روابط دیپلماتیک میان دولت‌های منطقه با تل‌آویو باشد، به دنبال خلع سلاح و گسترش تسلط امنیتی، سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونی بر منطقه است. آمریکا و صهیونیست‌ها برای آنکه این روند را گسترش دهند، در حال تبلیغ پیروزی در جنگ‌های اخیر منطقه‌اند. آن‌ها بر این ایده‌اند که تبلیغ پیروزی در جنگ‌های منطقه می‌تواند فواید چندجانبه‌ای برای آن‌ها داشته باشد؛ از جمله آنکه دولت‌هایی که درصدد پیوستن به این روندند، در برابر انتقادات داخلی می‌توانند به تهدیدات نظامی رژیم صهیونی و ویرانی‌ای که حمله تل‌آویو می‌تواند به بار آورد، استناد خواهند کرد. با این وجود تردیدهایی درباره میزان پیشرفت عادی‌سازی و نتایجی که از آن انتظار می‌رود وجود دارد. اولین سد، تبلیغی بودن پیروزی‌سازی‌هاست. صهیونیست‌ها در اولین جنگی که در آن فرو رفتند، کماکان به اهداف اعلام شده خود نرسیده‌اند. غزه به‌جای آنکه به میدان پیروزی صهیونیست‌ها تبدیل گردد، به عرصه فرسایش آن‌ها مبدل گشته است. در لبنان آن‌ها مجبور به ارائه پیشنهاد آتش‌بس شدند که مقاومت آن را پذیرفت. طی جنگ ۱۲ روزه با ایران نیز این صهیونیست‌ها بودند که تاب‌آوری خود را از دست داده و با فراخواندن آمریکا به عرصه جنگ پیشنهاد آتش‌بس دادند. تصویری که «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا و «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم صهیونی از پیروزی ساخته‌اند در داخل رژیم‌هایشان با تردید مواجه است. در آمریکا، رسانه‌ها با افشای گزارش نهادهای اطلاعاتی ادعای ترامپ درباره نابودی کامل تأسیسات هسته‌ای ایران را رد کردند که باعث برانگیخته‌شدن خشم وی شد. او و اعضای دولتش از این خشم، افشاکنندگان را تهدید به پیگرد کرده و از سوی دیگر برخلاف آزادی بیان خواهان اخراج خبرنگاران افشاکننده شده است. در داخل سرزمین‌های اشغالی هراسی که ساکنان طی جنگ تجربه کردند و ویرانی‌هایی که در حال حاضر موجود است، جایی برای ترسیم پیروزی نگذاشته است. علی‌رغم این واقعیت‌ها اما سوریه و تحولاتش نقش کلیدی در وقایع دارند. با مقاومت غزه، پیروزی لبنان و یمن اما آنچه باعث شد اوضاع منطقه مطلوب غرب جلوه کند، سقوط سوریه بود. امروز این کشور همچنان پاشنه آشیل است. گفته می‌شود مذاکرات جدی میان طرف‌های مختلف برای عادی‌سازی روابط میان حکومت جولانی با رژیم صهیونی وجود دارد؛ گفت‌وگوهایی که پیش‌شرط آن گذشتن سوریه از حقش در جولان است.

نکات

درباره عادی‌سازی میان حکومت جولانی با رژیم صهیونی نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند.

۱ ریزش یا تحول در جناح‌های جهادی و اخوانی

عادی‌سازی روابط میان دولت جولانی با رژیم صهیونی از جهاتی یک نقطه عطف است. تاکنون دولت‌هایی که با رژیم صهیونی رابطه برقرار کرده‌اند، جزء دولت‌های مدرن یا محافظه‌کار بوده‌اند. دولت مدرن ترکیه در دوره جمهوری یا دولت‌های محافظه‌کاری مانند مصر، اردن، امارات، بحرین و مراکش. حکومت جولانی اما وضعیت متفاوتی دارد. نیروهای نظامی جولانی متشکل از گروه‌های جهادی مانند القاعده هستند و نیروهای مدنی و اداری آن در سیاست را اخوانی‌ها تشکیل می‌دهند. ازاین‌رو عادی‌سازی حکومت جولانی به‌معنای رابطه یک حکومت دوسویه جهادی-اخوانی با صهیونیست‌هاست. این مسئله می‌تواند باعث تحولاتی در نیروهای تشکیل‌دهنده دولت جولانی یا تغییراتی در جناح‌های جهادی و اخوانی در جهان اسلام شود. در سناریوی اول، بخش‌های مهمی از عناصر جهادی و اخوانی از حکومت جولانی روی‌گردان خواهند شد. در این صورت او باید نیروهای جدیدی برای استمرار فعالیت‌های امنیتی و اداری دولتش بیابد. در سناریوی دوم و در شرایطی که بخش مهمی از گروه‌های جهادی و اخوانی عادی‌سازی را بپذیرند، این مسئله در روند فعالیت‌های جهادی و اخوانی در جهان اسلام اثرگذار بوده و تغییراتی را در معادلات درونی آن‌ها باعث خواهد شد.

۲ تلاش آمریکا برای عدم سقوط جولانی

برداشته‌شدن تحریم‌های سوریه پیش از عادی‌سازی، نشانه‌ای از پیش‌بینی روبه‌روشدن حکومت جولانی پس از این اقدام با فشارهایی است که می‌تواند منجر به سقوط حکومت او شود. بر همین اساس فرستاده ویژه آمریکا در امور سوریه اعلام کرده هدف کشورش حفظ جان و حکومت جولانی است. «توماس باراک» در این باره اعلام کرده روی اموری برای حفاظت از جان جولانی کار شده است. مارک روبیو، وزیر خارجه آمریکا نیز در کنگره از احتمال ساقط شدن جولانی تنها طی چند هفته خبر داده بود که حکایت از نگرانی واشنگتن داشت.

۳ به حاشیه رفتن ترکیه

به نظر می‌رسد اوضاع در سوریه از دستان ترکیه خارج شده است و اول آمریکا و سپس رژیم صهیونی امور را در دست دارند. با این حال تسلط رژیم صهیونی بر امور در دمشق کامل نشده است اما آمریکا نفوذ بیشتری دارد.

۴ پیش‌شرط‌های عادی‌سازی

عادی‌سازی روابط حکومت جولانی با صهیونیست‌ها چند پیش‌شرط خواهد داشت؛ نخست انصراف از حق حاکمیت بر جولان اشغالی که احتمال دارد در آن صهیونیست‌ها خواهان الحاق مناطق اخیراً اشغال شده نیز بشوند. دومین مسئله عدم ارتباط با دولت‌های منطقه از جمله ایران و حتی ترکیه خواهد بود. هدف از این اقدام، نابودکردن حمایت‌هایی است که سوریه می‌تواند در برابر رژیم صهیونی جلب کند. سومین موضوع خروج تسلیحات سنگین از جنوب و همچنین اساساً عدم مسلح شدن سوریه به سلاح‌های خاص مانند سامانه‌های پدافند هوایی و سلاح‌های دوربرد مثل موشک و راکت‌ها خواهد بود. چهارمین موضوع اما پذیرش حمایت رژیم صهیونی از اقلیت‌ها مانند دروزی‌ها و کردها خواهد بود که به معنای پایه‌گذاری مسیری برای دخالت در امور داخلی سوریه است.

۵ دلایل وادادگی جولانی در برابر رژیم صهیونی

دو عامل مهم باعث شکل‌دادن نگاه جولانی به رابطه با تل‌آویو شده‌اند. در یک سمت جولانی برآمدن خود به‌عنوان حاکم سوریه را ناشی از فعالیت‌های رژیم صهیونی می‌داند و ازاین‌رو احساس می‌کند وام‌دار تل‌آویو است. در سمتی دیگر اما او از جنگ‌ها و ترورهایی که رژیم صهیونی در ماه‌های اخیر انجام داده ترسیده و نمی‌خواهد با چنین اتفاقاتی مواجه شود.

۶ تفاوت معنای عادی‌سازی همسایگان با دیگر دولت‌ها

معنای پذیرش روابط رسمی با رژیم صهیونی برای همسایگان فلسطین اشغالی و کشورهای منطقه تا حد زیادی متفاوت از عادی‌سازی دیگر کشورهاست. در حال حاضر اگر سوریه بخواهد رژیم صهیونی را به رسمت بشناسد، این مسئله موردقبول تل‌آویو نخواهد بود، بلکه باید لوازم عادی‌سازی یعنی خلع سلاح و قطع روابط با محور مقاومت اجرایی شود.

۷ جنگ نظامی یک‌طرفه تل‌آویو با جولانی

در حال حاضر میان حکومت جولانی و رژیم صهیونی جنگ وجود دارد، اما جنگی یک‌طرفه است. طی این جنگ همانند دوره اسد و شاید بدتر از آن، صرفاً رژیم صهیونی به سوریه حمله می‌کند بدون آنکه پاسخی ببیند. پس از سقوط سوریه رژیم صهیونی با ۶۰۰ سورت پرواز مهم‌ترین سلاح‌های سوریه در بخش پدافند هوایی، هواگردها، پایگاه‌ها و نیروی دریایی را در طول چند روز نابود کرد. با توجه به نزدیکی سوریه به فلسطین اشغالی و گشوده بودن آسمان آن از نظر امنیت برای جنگنده‌های رژیم، هواگردهای صهیونیست با حداکثر ظرفیت بمب حمل کرده و در این ۶۰۰ سورت پرواز آن‌ها را بر روی اهداف رها کرده‌اند. اگر هر جنگنده صهیونیست میانگین ۶ تن سلاح حمل کرده باشد، با درنظر گرفتن ۶۰۰ سورت پرواز، ۳ هزار و ۶۰۰ تن مهمات برای بمباران سوریه در روزهای نخست سقوط نظام قبلی استفاده شده است؛ آن هم حملاتی که باارزش‌ترین دارایی‌های نظامی سوریه را نابود کردند. ویژگی این حملات، متراکم بودن آن در طول روزهای اول بود. با این حال در تمام این مدت بمباران‌ها تداوم یافته‌اند. در سوی دیگر به‌غیراز بمباران‌ها، گزارش‌هایی از فعالیت‌های خرابکارانه کماندوهای آمریکایی و صهیونیست علیه اماکن نظامی سوریه به‌ویژه تأسیسات موشکی وجود دارد.

۸ تضعیف نظامی همه جانبه سوریه

رژیم صهیونی علاوه بر نابودی تسلیحات سنگین سوریه اقدامات دیگری نیز برای تضعیف قدرت نظامی این کشور داشته است. دومین مورد پس از هدف قراردادن سلاح‌ها به توقف گسترش نظامی ترکیه در سوریه مربوط است. صهیونیست‌ها با حمله به مواضع نظامی ترکیه در سوریه، مانع از استقرار سلاح‌های خاص مانند سامانه‌های پدافند هوایی و جنگنده‌های ترکیه‌ای در این کشور شدند. سومین ضربه به محدودکردن قدرت مانور جولانی مرتبط است که طی آن صهیونیست‌ها اعلام کرده‌اند به هرگونه ارسال تجهیزات سنگین یا اعزام تعداد بالایی از نیروها به جنوب سوریه واکنش نظامی نشان می‌دهند.

۹ نقشه برای آینده نظامی سوریه

به نظر می‌رسد آمریکا و رژیم صهیونی هرچند قصد دارند ارتش سوریه را از نظر تعداد نیروها و تجهیزات سنگین تضعیف کنند، اما برای استفاده از آن علیه قدرت‌های شرقی برنامه دارند. تبدیل سوریه به پناهگاهی برای فعالیت تروریست‌های بین‌المللی و اجرای عملیات‌های تروریستی در کشورهای مبدأ آن‌ها، جز اصلی این برنامه‌هاست. جذب تروریست‌های چچنی، قفقازی و آسیای میانه‌ای و همچنین از افغانستان، پاکستان و عراق برای اجرای عملیات درون و پیرامون کشورهای روسیه، چین و ایران هدف اصلی است. امکانات نظامی باقی‌مانده در سوریه مانند پادگان‌ها برای اسکان، استقرار اتاق عملیات، آموزش، تمرین و هدایت تروریست‌ها مورداستفاده قرار خواهد گرفت.

راز ایران؛ آزمون هویت و بقا

دکتر محمود فلاح
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تاریخ ملت‌ها با آزمون‌ها گره خورده است؛ لحظاتی که «بودن» یا «نبودن» یک هویت، در میانه آتش و خون به سنجش گذاشته می‌شود. از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، ایران در یکی از همین آزمون‌های تاریخی و سرنوشت‌ساز قرار گرفته است؛ جنگی تحمیلی که با تجاوز رژیم صهیونیستی و حمایت مستقیم آمریکا آغاز شد و اکنون، نه تنها جغرافیا، بلکه معنای «ایران» را هدف گرفته است. اما برای فهم عمق آنچه در حال وقوع است، نباید تنها به تحلیل‌های متعارف نظامی و سیاسی بسنده کرد. ماجرا، تلاقی دو «بازی زبانی» متفاوت است؛ دو جهان‌بینی که با قواعد، ارزش‌ها و معانی کاملاً متمایزی از «قدرت»، «شکست» و «پیروزی» سخن می‌گویند.

قواعد بازی دشمن: محاسبه‌گری مادی و نبردی در خلأ معنا

دشمن، در یک بازی زبانی مشخص سخن می‌گوید؛ بازی محاسبه‌گری مادی. در این بازی، قدرت صرفاً با تعداد جنگنده‌ها، تکنولوژی برتر، پیچیدگی سامانه‌های پدافندی و میزان خسارت اقتصادی سنجیده می‌شود. بازی زبانی دشمن که با به شهادت‌رساندن فرماندهان نظامی و حمله به زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای به اوج خود رسید، بر مجموعه‌ای از واژگان استوار بود؛ «انفعال ایران»، «آسیب‌پذیری غیرقابل‌ترمیم» و «فروپاشی روحیه جبهه مقاومت.» در این بازی، هر تحرک ایران با برچسب «ماجراجویی بی‌ثبات‌کننده» و هر سکوتش با معنای «ترس و استیصال» تفسیر می‌شد. هدف این بازی، تحمیل یک معنای مشخص به واقعیت بود؛ معنایی که در آن، ایران قدرتی منزوی، شکست‌خورده و ناتوان از پاسخ است. حمله به تأسیسات هسته‌ای کشور نیز در همین چهارچوب معنایی تعریف شد. آنان گمان کردند که قواعد بازی را به نفع خود تغییر داده و با ایجاد شوک و ارعاب، جامعه ایران را به سمت انفعال سوق می‌دهند. جنگ روانی آن‌ها بر این گزاره استوار بود که دوران بازدارندگی ایران به پایان رسیده است و در چهارچوب عقلانیت ابزاری غرب، منفعل خواهد شد. این، نهایت درک آن‌ها از زبان ما بود؛ یک سوءتفاهم مرگبار.

این رویکرد، ریشه در یک خطای بنیادین معرفتی دارد؛ عدم درک از مفهوم «ملت» در «صورت حیات» ایرانی. آن‌ها جامعه ایران را با همان متر و معیاری می‌سنجند که جامعه خود را؛ مجموعه‌ای از افراد منفرد که در مواجهه با خطر، به پناهگاه‌ها گریخته یا برای نجات جان، به کشورهای همسایه می‌گریزند.

قواعد بازی ایران: «صورت حیاتی» مبتنی بر هویت تاریخی

در مقابل، ایران و مردم آن، در یک «صورت حیاتِ» دیگر، زندگی و مبارزه می‌کنند. بازی زبانی ما، بازی هویت، عزت و ایمان است که در دایره لغات دشمن جایی ندارند. در زبان ما، شهادت یک فرمانده، پایان راه نیست، بلکه آغاز فصلی نو از انتقام و رویش است و وعده صادق نه فقط نام یک عملیات، که یک «کُنش گفتاری» قدرتمند در میدان عمل است.

تحلیلگران نظامی دشمن در بازی زبانی خود بر گنبد آهنین، فلاخن داوود و پیکان به عنوان واژگانی مترادف با «امنیت مطلق» تأکید داشتند. اما در وعده صادق شاهد بودیم که این واژگان معنای خود را از دست داده‌اند. ده‌ها فیلم و گزارش نشان داد که موشک‌های ایرانی با وجود تجربه دفاعی دشمن، به راحتی از این سدها عبور کرده و به اهداف خود اصابت کردند. این صرفاً یک موفقیت نظامی نبود؛ این یک «ابطال معنایی» در بازی زبانی دشمن بود. در این‌سوی نیز تصاویر ساختمان‌های بمباران‌شده و سربازان شهید، حس همدلی و هویت ملی را حتی در میان منتقدان سیاسی در ایران برانگیخت و مسئله را از یک بحران سیاسی به یک «دفاع ملی» تغییر داد. این همان نقطه‌ای است که بازی زبانی دشمن با شکست مواجه می‌شود، زیرا با پدیده‌ای روبه‌روست که در دایره لغاتش تعریف نشده است؛ یک «ملت».

اما ملت در ایران چیست؟ پاسخ این سؤال را نه در متون نظری که در کنشگری فعال جامعه در خیابان‌ها، در نمازهای جمعه و در تشییع پیکر شهدا می‌توان یافت. مردم ایران فارغ از تنوعات قومی و سلایق سیاسی، در لحظه خطر تحت یک «فهم مشترک» از بقا و شرف ملی، به یک «ملت واحد» تبدیل می‌شوند. این ملت زیر یک پرچم گرد هم می‌آید و ندای «الله اکبر» سر می‌دهد. این یک قرارداد اجتماعی صرف نیست؛ این تجلی یک صورت حیات تاریخی در قالب ملت است.

این ملت است که به عنوان اصلی‌ترین مانع در برابر هرگونه سناریوی تهاجمی عمل می‌کند و به نیروی نظامی خود این انگیزه را می‌دهد تا با قدرت از استراتژی هوشمندانه خود رونمایی کند. هر مرحله از عملیات وعده صادق، یک طبقه از آسانسور توانمندی ایران را به نمایش می‌گذارد. موشک‌های سریع‌تر، دقیق‌تر و قدرتمندتر به میدان می‌آیند و هم‌زمان، برتری تکنولوژیک ادعایی اسرائیل را تحقیر می‌کنند. این همان کاربردی است که معنای «بازدارندگی» را از یک مفهوم انتزاعی به یک واقعیت ملموس و دردناک برای دشمن تبدیل می‌کند. پاسخی قاطع به بازی روانی دشمن می‌دهد. به روحیه جبهه مقاومت جانی دوباره می‌بخشد و نشان می‌دهد ایران نه منفعل که فعال و کنشگر اصلی میدان است.

تاریخ گواهی می‌دهد که هویت ایرانی همواره در بزنگاه‌های سخت با تمام تنوعات قومی و مذهبی، همواره در برابر تهاجم بیگانه، یک «وحدت در کاربرد» را به نمایش گذاشته است. از جنگ چالدران تا دفاع مقدس، هر زمان که وجود ایران به خطر افتاده، تمام سلایق و گرایش‌ها، زیر پرچم یکپارچگی و تحت رهبری واحد، به یک ملت واحد تبدیل شده‌اند. این انسجام یک قرارداد سیاسی صرف نیست؛ یک فهم مشترک عمیق از قواعد بازی بقا و شرف است که در ناخودآگاه تاریخی ما ریشه دارد. این هویت، ملغمه‌ای از تاریخ باستان، فرهنگ غنی اسلامی و روح حماسی شیعی است که در آن «مقاومت» یک ارزش ذاتی و تسلیم یک امر ناممکن است. این همان حافظه تاریخی است که از نبردهای باستان تا دفاع مقدس همواره تکرار شده و امروز نیز همان روزی است که تاریخ ایران بارها به خود دیده است. روزی که از دل آتش و خون، انسجام ملی ما، ققنوس‌وار سر بر می‌آورد تا بار دیگر تحت لوای رهبری واحد، معنای استقامت، عزت و پیروزی را نه در کلمات، که در کاربرد آن بر صفحه تاریخ حک کند. این جنگ، نه نبرد یک دولت با دولت دیگر، که نبرد یک «ملت-تاریخ» با یک رژیم جعلی و بی‌ریشه است. این نبرد، آزمون بقاست و در این آزمون ملتی که ریشه در تاریخ، انسجام در هویت و باور به غیب دارد، قواعد بازی را به نفع خود بازنویسی خواهد کرد.

و درنهایت مهم‌ترین متغیر در بازی زبانی ایران عنصری است که در معادلات روابط بین‌الملل متعارف غایب است؛ غیرت ملی و ایمان به نصرت الهی. این سرمایه معنوی، در سخت‌ترین شرایط، نیرویی خلق می‌کند که طرف مقابل از درک آن عاجز است. این همان صورت حیاتی است که بقای خود را نه فقط به ابزار مادی که در صورت معنوی و هویت‌بخش پیوند زده است. این نوشتار قصد حُسن‌انگاری جنگ را ندارد؛ چراکه هر جنگی خسارت‌بار است؛ اما در منطق بازی‌های قدرت، هنگامی که نبرد بر تو تحمیل می‌شود، تنها راه پیروزی، برهم زدن محاسبات دشمن است.

همه روی یکسر به جنگ آوریم
جهان بر بداندیش تنگ آوریم

آتش و مقاومت؛ نبردی برای بقا

علیرضا کاظمی
کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

در بامداد روز جمعه، ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، جنگی که مدت‌ها زمزمه آن در منطقه شنیده می‌شد، با نقض حریم هوایی ایران توسط رژیم‌صهیونیستی آغاز شد. اسرائیل با استفاده از عمال و جاسوسان خود، حملات گسترده‌ای را علیه ساختمان‌های مسکونی، مراکز نظامی و تأسیسات موشکی ایران انجام داد. این حملات به شهادت تعداد زیادی از غیرنظامیان و شماری از فرماندهان ارشد نظامی از جمله سردار حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران، سرلشکر محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، سرلشکر غلامعلی رشید فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا و امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه و همچنین دانشمندانی چون فریدون عباسی رئیس سابق سازمان انرژی اتمی و محمد مهدی طهرانچی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و چند دانشمند دیگر منجر شد. ایران در همان روز، در پاسخ به این تجاوز عملیات «وعده صادق ۳» را آغاز کرد و سرزمین‌های اشغالی را مورد حمله قرار داد.

طی بازه ۲۴ خرداد تا دوم تیر ۱۴۰۴، درگیری‌ها میان ایران و رژیم‌صهیونیستی شدت گرفت. ایران با استفاده از موشک‌ها و پهپادهای انتحاری خود، اهدافی مانند پالایشگاه حیفا، مؤسسه تحقیقاتی وایزمن، پایگاه‌های هوایی نواتیم و نوادا و بندر ایلات را مورد هدف قرار داد. نقطه عطف این جنگ در بامداد یکشنبه، اول تیر ۱۴۰۴ رقم خورد، زمانی که ایالات متحده، با حمله به سه سایت هسته‌ای ایران در اصفهان، نطنز و فردو وارد این نبرد شد. درباره میزان موفقیت یا ناکامی این حمله در محافل خبری و رسانه‌ای آمریکا تردیدهای بسیاری مطرح شده و ارزیابی‌ها حاکی است این حمله در دستیابی به اهداف خود ناکام بوده است. با این حال ایران در واکنش به نقض تمامیت ارضی خود توسط ایالات متحده، در روز دوشنبه دوم تیر ۱۴۰۴، طی عملیاتی با نام «بشارت فتح»، پایگاه هوایی العدید آمریکا در قطر را مورد حمله قرار داد. در نهایت، دونالد ترامپ در همان روز از آتش‌بس بین ایران و اسرائیل خبر داد که به پایان جنگ در مقطع کنونی منجر شد. مقامات و مسئولان ایرانی تأکید داشتند تا زمان عدم تجاوز رژیم‌صهیونیستی به مواضع ایران حملات خود را متوقف خواهند کرد.

رژیم‌صهیونیستی ایران را صرف‌نظر از نظام سیاسی‌اش به دلیل مزیت‌های ژئوپلیتیکی مانع اصلی دستیابی خود به جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای می‌داند و هدف نهایی‌اش تضعیف و تجزیه ایران است. در میانه مذاکرات هسته‌ای میان ایران و آمریکا رژیم‌صهیونیستی که تصور می‌کرد ایران در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار دارد، با چراغ سبز ترامپ به خاک ایران حمله کرد. در سطح راهبردی، رژیم‌صهیونیستی قصد داشت برنامه هسته‌ای ایران را نابود کند، اما گزارش‌هایی مانند گزارش شبکه سی‌ان‌ان نشان داد که این حملات چندان موفق نبودند. البته ممکن است ایران به دلایل سیاسی برنامه هسته‌ای خود را به طور موقت متوقف کند؛ اما شواهد نشان می‌دهد با وجود ضربات سنگین و ترور دانشمندان هسته‌ای این برنامه دچار اختلال جدی نشده است. تلاش برای وارد کردن آسیب اساسی به سازمان رزم ایران نیز ناموفق بود، زیرا ایران با سرعت قابل‌توجهی توان نظامی خود را بازسازی کرد. رژیم‌صهیونیستی تصور می‌کرد با هک و از کار انداختن سامانه‌های پدافندی ایران می‌تواند ضربات سنگینی به ایران وارد کند. رژیم‌صهیونیستی در سطح تاکتیکی، در تخریب سامانه‌های پدافندی ایران تقریباً موفقیت‌هایی داشت و با نمایش توان ترور و خرابکاری گسترده، چندین فرمانده ارشد و دانشمند هسته‌ای را به شهادت رساند و به برخی مواضع حساس آسیب رساند. با این حال، تلاش برای مهار توان تهاجمی ایران نتیجه‌بخش نبود؛ ایران تا آخرین روز جنگ با حملات موشکی به اهدافی مانند مرکز وایزمن و پالایشگاه حیفا، توان آفندی خود را حفظ کرد. همچنین، سامانه پدافندی ایران، علی‌رغم آسیب‌ها، در رهگیری ریزپرنده‌ها و پهپادهای تهاجمی رژیم‌صهیونیستی عملکرد قابل قبولی از خود نشان داد.

اسرائیل به‌شدت روی ایجاد شورش مردمی و راه‌اندازی جنگ خیابانی علیه نظام جمهوری اسلامی حساب باز کرده بود، اما این استراتژی در عمل به نتیجه نرسید. مردم ایران با وحدت و انسجام ملی همه جانبه، نه‌تنها از نظام در این جنگ حمایت کردند، بلکه در شناسایی و مقابله با جاسوسان و عوامل رژیم‌صهیونیستی که از داخل خاک ایران اقدام به ایجاد ناامنی می‌کردند، به نظام جمهوری اسلامی یاری رساندند. این مهم، کاملاً برخلاف پیش‌بینی‌های محاسباتی رژیم‌صهیونیستی بود.

از منظر راهبردی، ایران در این جنگ بازنده نبود و توانست اهداف کلیدی خود، یعنی حفظ بقای نظام سیاسی، تداوم توان بازدارندگی و تقویت روایت مقاومت را، علی‌رغم خسارات سنگین، محقق کند. در مقابل، رژیم‌صهیونیستی و آمریکا در دستیابی به اهداف اصلی خود، یعنی نابودی برنامه هسته‌ای ایران یا وادار کردن آن به تسلیم ناکام ماندند.

این درگیری ضعف‌های جدی ایران را در حوزه‌هایی چون سامانه‌های پدافندی، نفوذ عوامل خرابکار و جاسوس در ساختار سیاسی و نظامی، فقدان پروتکل‌های دقیق و مؤثر برای حفاظت از نخبگان و همچنین ناکافی بودن تدابیر صیانت از زیرساخت‌های حیاتی آشکار کرد. اگر این نقاط ضعف ترمیم نشوند، دور بعدی درگیری می‌تواند هزینه‌های سنگین‌تری به همراه داشته باشد. جنگ دوازده‌روزه نه پایان یک بحران، بلکه آغاز دوره‌ای جدید از تعلیق امنیتی در خاورمیانه است. آتش‌بس کنونی بیشتر یک تنفس تاکتیکی برای بازآرایی نیروها تلقی می‌شود تا صلحی پایدار. اظهارات مقامات صهیونیستی، از جمله وزیر جنگ این رژیم که بانک مرکزی ایران را «نهاد تروریستی» خوانده و تهدید به تحریم و هدف قرار دادن آن کرده، نشان‌دهنده احتمال ازسرگیری حملات است.

از سوی دیگر، اقدام دولت ایران در رفع فیلتر برخی پلتفرم‌ها مانند واتساپ، نگرانی‌هایی درباره امنیت اطلاعات و احتمال جاسوسی ایجاد کرده است. هرگونه بی‌احتیاطی در این دوره و لغو پروتکل‌های امنیتی برای حفاظت از دانشمندان و فرماندهان، می‌تواند به خسارات جبران‌ناپذیری منجر شود.

توازن راهبردی در خاورمیانه به مرحله‌ای جدید وارد شده است که پیروزی در آن نه‌تنها به توان موشکی و هوایی وابسته است، بلکه به بلوغ راهبردی، بازدارندگی هوشمند و انسجام ملی بستگی دارد. ایران باید با بازسازی سریع زیرساخت‌های دفاعی، تقویت پروتکل‌های امنیتی و اجرای دیپلماسی هوشمندانه با کشورهایی که می‌توانند از نظر تجهیزات نظامی و تأمین کالاهای اساسی به تقویت جایگاه ایران در این تقابل کمک کنند، خود را برای سناریوهای احتمالی آینده آماده سازد.